

تأملی بر امکان وقوع وضع خاص و موضوع له عام

احمد میرخلیلی^۱، صدیقه گلستان رو^۲، نفیسه ایزدی^۳

^۱ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه آیت الله حایری میبد، یزد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه آیت الله حایری میبد، یزد، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه آیت الله حایری میبد، یزد، ایران

چکیده

یکی از مسائلی که از دیر باز مورد توجه اصولیین قرار گرفته است و به بررسی آن پرداخته اند، وضع الفاظ و اقسام آن است. در یک تقسیم بندی، وضع بر اساس معنا به چهار قسم تقسیم شده است. اصولیین سه قسم آن را ممکن دانسته اند و در امکان قسم چهارم آن یعنی وضع خاص و موضوع له عام، اختلاف دارند؛ مشهور اصولیین آن را غیر ممکن می دانند و گروهی نیز ممکن دانسته اند.

از آن جا که بررسی وضع و اقسام آن در فهم مراد و منظور شارع از بیان الفاظ به کار می رود، نگارندگان در این پژوهش به بررسی اقسام وضع به اعتبار معنا و امکان وقوع قسم چهارم آن پرداخته اند و با کنکاشی در دیدگاه های اصولیین و استدلال ایشان در این باره به این نتیجه دست یافته اند که همه اقسام وضع طبق یک دیدگاه ممکن هستند و واقع شده اند.

واژه های کلیدی: اقسام وضع، وضع عام، موضوع له خاص، وضع الفاظ.

۱- مقدمه

هدف علم اصول فقه دستیابی به روش صحیح استنباط حکم است، از آنجا که منبع اصلی احکام شرعی فرعی، کتاب و سنت است که هر دو با لفظ بیان شده، بیشتر اصولیین کتاب خود را با بررسی بحث الفاظ همچون وضع لفظ، دلالتش بر معنا، چگونگی این دلالت و... آغاز می کنند.

با توجه به این که رابطه لفظ و معنا یک رابطه اعتباری و قراردادی و ناشی از جعل و قرارداد واضح است و از آن جا که طبق اصاله الحقیقه کلام هر متکلمی را باید بر معنای موضوع له (حقیقی) حمل کرد، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن دلالت کند. فهم دقیق وضع و اقسام آن اهمیت زیادی دارد، زیرا به این وسیله می توان مراد شارع از الفاظ کتاب و سنت را به دست آورد.

یکی از مسائلی که از دیرباز ذهن اصولیین را به خود مشغول داشته، بررسی اقسام وضع از جهات مختلف است، همچون؛ تقسیم وضع از جهت منشأ وضع، از نظر خود لفظ و ... یکی از این تقسیم بندی ها، تقسیم به اعتبار معنی و موضوع له است یعنی، اقسام وضع از جهت تصور معنا در ذهن واضع و سپس قرار دادن لفظ در برابر معنایی که مورد نظر اوست. وضع از این لحاظ به حصر عقلی چهار نوع است، زیرا معنایی که در حال وضع لحاظ می شود یا کلی است یا جزئی و خاص، درحالت اول وضع لفظ یا برای همان کلی ملحوظ است که می شود وضع عام و موضوع له عام و یا برای مصادیق مندرج تحت آن است که وضع عام و موضوع له خاص را نتیجه می دهد. اما در حالت دوم که معنای تصور شده جزئی است، دو حالت متصور است؛ یعنی یا موضوع له به ازاء همان معنی جزئی است که وضع خاص و موضوع له خاص می شود و یا وضع به ازاء معنی کلی است که از آن فرد و مصداق جزئی تصور شده است که وضع خاص و موضوع له عام نامیده می شود. (نهایه الافکار، ج ۱: ۳۲)

اصولیین در امکان و وقوع حالت اول و سوم (وضع خاص، موضوع له خاص و وضع عام، موضوع له عام) اتفاق نظر دارند. درباره حالت دوم وضع عام، موضوع له خاص اختلاف درباره امکانش اندک است و بحث بیشتر درباره وقوع آن در وضع الفاظ است. اما آن چه در امکانش مناقشه و بحث مطرح شده، حالت چهارم یعنی وضع خاص و موضوع له عام است. (اصول الفقه، ج ۱: ۵۶) پرسش مطرح شده این است که آیا می توانیم با تصور خاص، به تصور عام دست یابیم تا بتوانیم لفظ را در برابر آن معنای عام قرار دهیم؟

اصولیین در پاسخ این پرسش به دو دسته تقسیم شده اند؛ مشهور وقوع این قسم را محال می دانند. (نهایه الافکار، ج ۱: ۳۷. (تحریرات فی الاصول، ج ۱: ۷۰-۶۹. نهایه الاصول، ۱۸-۱۷) اما برخی اصولیین نیز قائل به امکان وقوع این قسم شده اند. (در الفوائد، ج ۱، ص ۳۶. الوسیط، ج ۱: ۶۰)

این پژوهش در مقام بررسی این مسأله است. ابتدا نظر اصولیین مطرح و سپس به بررسی آن پرداخته می شود.

۲- وضع و اقسام آن

وضع یعنی قرار دادن لفظ در برابر معنا، در واقع وضع نوعی حکم کردن بر لفظ و معناست. (اصول الفقه، ج ۱: ۵۵) شناخت حقیقت وضع چندان آسان نیست، و تعاریف مختلف و گاهی مبهم از آن صورت گرفته است، به هر شکلی که وضع صورت گیرد، بین لفظ و معنا ارتباطی ناشی از انس ذهنی مردمی که به آن زبان صحبت می کنند، به وجود می آید که نتیجه اش آن است که یکی از راههای تشخیص معنای وضعی و حقیقی لفظ، تبادل است، یعنی اولین معنایی که به دلیل ارتکاز از یک لفظ به ذهن می آید.

وضع الفاظ از جهات مختلف مورد تقسیم بندی قرار گرفته است، این تقسیم بندی ها به منظور فهم دقیق و صحیح معنای الفاظ صورت می گیرد، اما اقسام وضع از جنبه های گوناگون عبارت است از؛

۲-۱- به اعتبار وضع

وضع به این اعتبار به دو قسم تعیینی و تعیینی تقسیم می شود:

الف. تعیینی: اختصاص دادن لفظ به معناست که این اختصاص توسط واضع مشخص، صورت گرفته است.

ب. **تعینتی**: اختصاص لفظ به معناست که این اختصاص به دلیل کثرت استعمال لفظ در یک معنای به خصوص به وجود آمده است، واضعی و نامگذاری مشخصی وجود ندارد. (تسدیدالاصول، ج ۱: ۲۱)

۲-۲- به اعتبار لفظ

به این اعتبار وضع به دو قسم شخصی و نوعی تقسیم می شود:

برای تعریف وضع شخصی و نوعی باید به این نکته توجه نمود که هر لفظ دارای دو بعد است؛ ماده و هیأت، با این وصف واضع به هنگام وضع لفظ در برابر معنا به دو صورت اقدام می کند؛

الف. شخصی: اگر واضع واژه ای را با هر دو بعد و جنبه ماده و هیأت در نظر گیرد یعنی لفظ به شخصه و به عینه در برابر یک معنا قرار گیرد.

پس در این قسم از وضع، لفظ به شخصه لحاظ می شود، یعنی یک لفظ خاص و مشخص در برابر معنا قرار می گیرد. مانند وضع اسامی خاص که وضعشان شخصی است.

ب. **نوعی**: اگر واضع به هنگام وضع، فقط یک بعد لفظ را در نظر بگیرد، یعنی فقط فقط از جنبه هیأت یا ماده لفظ را در نظر بگیرد، وضع نوعی صورت می گیرد. (مقالات الاصول، ج ۱: ۷۱) یعنی هر ریشه، ماده و معنایی که در این هیأت قرار بگیرد، چنین معنایی خواهد داشت حتی معانی ای که به هنگام وضع نوعی، وجود نداشته و در اثر گذر زمان در جامعه بشری به وجود می آید، اگر در این هیأت قرار بگیرند، همین معنا را خواهند داشت.

پس در این قسم از وضع، لفظ با عنوان کلی لحاظ می شود، یعنی یک لفظ به عنوان سنبیل و نماینده الفاظی که دارای همین هیأت و شکل هستند، وضع می شود تا نشان دهد همه الفاظی که چنین شکل و هیأتی دارند، فلان معنای خاص را دارند. مانند هیأت امر (إفعل) که برای مواردی وضع شده است که انجام کاری طلب شود، اما لفظی که وضع شده هیأت شخصیه ای که فقط قائم به ماده «امر» باشد، نیست، بلکه هیأت نوعیه ای است که هم در این ماده و هم در غیر آن محقق است، پس هیأت در ضمن ماده خاصی مانند إفعل و غیره قرار داده می شود اما از این هیأت خاص، هر آن چه را بر این هیأت در هر ماده ای که می خواهد باشد، اراده می کنند.

۲-۳- به اعتبار معنا

عملیات وضع نوعی حکم کردن و حمل لفظ بر معناست و از آن جایی که تحقق حکم مبنی بر تصور محکوم علیه است، بنابراین برای وضع نیاز به تصور لفظ و معنا داریم. پس بر اساس تصور معنا، وضع به چهار قسم تقسیم می شود:

الف. وضع خاص و موضوع له خاص.

ب. وضع عام و موضوع له عام.

ج. وضع عام و موضوع له خاص.

د. وضع خاص و موضوع له عام.

نکته قابل بیان در این باره آن است که؛ منظور از وضع در اینجا معنای تصور شده قبل از وضع است و منظور از موضوع له معنای تصور شده برای وضع است.

نکته دیگر این که منظور از عام، کلی بودن معنای تصور شده و منظور از خاص، جزئی بودن معنای تصور شده است. درباره قسم سوم گروهی از اصولیین امکان آن را انکار می کنند به این دلیل که در وضع، معنا باید به طور تفصیلی تصور شود و تصور اجمالی کافی نیست و در قسم سوم هم تصور موضوع له اجمالی و در ضمن تصور عام است. (عنایه الاصول، ج ۱: ۱۸) ولی گروهی نیز قسم سوم را ممکن می دانند، زیرا می توان خاص را در ضمن تصور عام، تصور نمود، چون از افراد آن است. این

دسته از اصولیین در زمینه وقوع یا عدم وقوع قسم سوم اختلاف دارند، گروهی قائل به وقوع هستند و وضع حروف و اسماء اشاره و موصولات و... را به عنوان نمونه مطرح می کنند و برخی نیز منکر آن هستند. (فوائد الاصول، ج ۱: ۳۳)

در مجموع با بررسی نظر اصولیین به نظر می رسد با توجه به این که در وضع ریزبینی فلسفی لازم نیست و تصور اجمالی برای وضع کافی است، عام هم در برگیرنده همه افراد است و در ضمن تصور آن، جزئی نیز تصور می شود و در نتیجه می توان بر آن حکم کرد.

به عنوان مثال؛ حروف در واقع نسبت هستند و نسبت هم وابسته به طرفین خود است و با دیگر نسبت ها فرق دارد، یعنی در مقام وجود یک مفهوم جزئی است، پس نمی تواند به صورت کلی تصور شود، از سویی نسبت ها بی شمارند و تصور همه آن ها برای واضع ممکن نیست، پس در مقام وضع ابتدا یک مفهوم اسمی کلی تصور می شود، آن گاه لفظ در برابر معنای جزئی هر نسبت خاص قرار می گیرد. (اصول الفقه، ج ۱: ۶۱) یعنی عام تصور می شود، ولی لفظ را در برابر افراد آن عام قرار می دهند. از آن جا که بحث اصلی مقاله درباره قسم چهارم است، به مباحث اختلافی پرداخته نمی شود.

۳- دیدگاه اصولیین درباره وضع خاص و موضوع له عام

همان گونه که بیان شد؛ وضع یعنی قرار دادن لفظ در برابر معنا، در واقع وضع نوعی حکم کردن بر لفظ و معناست و حکم بر یک چیز صحیح نیست مگر بعد از این که شناخته و تصور شود. (اصول الفقه، ج ۱: ۵۵) زیرا حکم بر مجهول بیهوده و بی فایده است.

این مسأله در واقع ریشه اختلاف اصولیین است، زیرا در وضع، معنا باید تصور شود. در اقسام سه گانه، معنا به نوعی تصور می شود؛ در وضع خاص و موضوع له خاص، معنای تصور شده جزئی و معنایی که لفظ در برابر آن قرار می گیرد نیز جزئی است. در در وضع عام و موضوع له عام، معنای تصور شده کلی و معنایی که لفظ در برابر آن قرار می گیرد نیز کلی است. در قسم سوم یعنی وضع عام و موضوع له خاص، معنای تصور شده کلی، اما معنایی که لفظ در برابر آن قرار می گیرد جزئی است، اصولیین درباره این قسم نیز مباحثی را مطرح نموده اند مبنی بر این که آیا این قسم واقع شده یا نه؟ که مشهور معتقد به وقوع این قسم هستند و برای آن وضع حروف و اسماء اشاره را مثال زده اند.

اما در قسم چهارم که معنای تصور شده جزئی و معنایی که لفظ در برابر آن قرار می گیرد کلی است، امکان تصور معنای کلی در ضمن تصور معنای جزئی مورد اختلاف اصولیین است. یعنی محل نزاع این است که آیا خاص می تواند، کلی را در ذهن آماده کند تا بر آن کلی حکم نماییم؟ مشهور فقها قائل به عدم امکان و برخی از ایشان قائل به امکان آن شده اند. که به بررسی ادله ایشان پرداخته می شود.

۳-۱- دیدگاه مشهور: عدم امکان وضع خاص و موضوع له عام

گروهی که معتقد به محال بودن این نوع وضع هستند، به روش های مختلف استدلال نموده اند که می توان مجموعه نظرات ایشان را به این شکل بیان نمود که شرط وضع آن است که معنا باید تصور شود و تصور معنای گاهی بنفسه است و گاهی به وجهه و عنوانه یعنی گاه خود معنا را تصور می کنیم و گاهی وجه و عنوانی که بر آن قابل صدق است، وقتی خود معنا را تصور می کنیم معنای خاص است و یا عام که در نتیجه وضع خاص، موضوع له خاص یا وضع عام و موضوع له عام پدید می آید. اما وقتی خود معنا تصور نشود و عنوانش تصور شود، وضع عام و موضوع له خاص است که معنای عام که عنوانی برای مصادیق هست را تصور کرده و جزئی همان معنای عام را در برابر لفظ قرار می دهیم.

با این مقدمه مشخص می شود که طبق دیدگاه ایشان، در قسم چهارم یعنی وضع خاص و موضوع له عام، معنا اصلاً تصور نمی شود زیرا خاص وجهی برای عام نیست و در واقع معنای موضوع له تصور نشده و فقط خاص تصور شده، عام وجهی از وجوه خاص است و حکم کردن بر مجهول مطلق محال است، خاص مقید به ویژگی ها و مشخصات خودش است و نمی تواند هیچ تصویری از معنای عام را در ذهن شنونده حاضر کند یعنی خاص نمی تواند مانند آینه ای عام را نشان دهد. زیرا وقتی خاص را

تصور کنیم و بخواهیم لفظ را در برابر عام آن قرار دهیم، نمی توان تصویر جامعی از عام را در ضمن خاص تصور نمود. صاحب کفایه در این باره می گوید: شناخت خاص و تصورش به هیچ وجه، عام نیست. (کفایه الاصول، ۱۴۰۹، ۱۰) یعنی در حالت چهارم شرط فراهم نیست چون قصد وضع لفظ برای معنایی عام داریم و محال است که فرد تصور شود و لفظ برای معنای جامع (معنای عام) وضع شود، زیرا معنای جامع خودش تصور نشده نه بنفسه نه به عنوان. (دروس فی علم الاصول، ج ۱: ۱۸۸)

صاحب تهذیب الاصول نیز با تأیید نظرات مطرح شده بیان می دارد که خصوصیات خاص هر چند با عام یکی باشد اما عنوان و ماهیتش فرق دارد. (تهذیب الاصول، ج ۱: ۸)

در أجدود التقریرات نیز تصور خاص را فقط موجب و علت تصور عام بنفسه دانسته و این غیر از آن است که بگوییم فرد آینه و حاکی از عام است. (أجدود التقریرات، ج ۱: ۱۳)

سید مصطفی خمینی این مسأله را به این شکل بیان می دارد؛ وضع خاص غیر ممکن است چون یا خودش را در نظر می گیریم می شود وضع جزئی یا قطع نظر از وجود خودش که وضع کلی را نتیجه می دهد و حالت سومی ندارد. (تحریرات فی اصول، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۵)

با بررسی مجموع نظرات اصولیین مشهور در می یابیم که سخن ایشان مبنی بر آن است که وضع خاص فقط به یک شکل ممکن می باشد و آن با موضوع له خاص است، یعنی تصورش به عنوان وجه و نمایی از عام ممکن نیست.

۳-۲- دیدگاه غیر مشهور: امکان وضع خاص و موضوع له عام

اصولیین غیرمشهور به چند شکل استدلال نموده اند:

محقق رشتی استدلال کرده است که: وقتی خاص تصور و لفظ برای معنای آن وضع شود دو حالت دارد: گاهی لفظ بنفسه برای آن وضع می شود به لحاظ آن که موجودی معین و مشخص است و گاهی لفظ به آزاء آن قرار می گیرد به اعتبار اشتغال آن خاص، بر خصوصیتی که در آن است. پس وضع به هر آن چه مشتمل بر آن خصوصیت باشد سرایت می کند، به لحاظ این که خصوصیت خاص به افراد عام سرایت می کند مانند اسماء ادویه که اسم برای ادویه معین وضع می شود لکن به اعتبار تأثیر خاص و فایده مخصوصش و برای همین اسم به هر آن چه که این اثر را دارد از ادویه جات سرایت می کند اگرچه با موضوع له (وجه خاص) در اجزاء و خصوصیاتش فرق می کند. (منتقى الاصول، ج ۱: ۸۵-۸۴)

ایشان در واقع، خاص را واسطه ای برای تصور جامع و وجه مشترک بین همه افراد عام و سرایت به آن افراد می دانند. یعنی واضع یک بار خاص را تصور کرده و لفظ را وضع کرده، آن گاه همان لفظ را در برابر معنای جامع و وجه مشترک بین آن ادویه خاص و سایر ادویه ها قرار داده است.

محقق حائری مسأله را به شکل دیگری بیان نموده اند یعنی با بیان یک مثال نقض مبنی بر این که وقتی شبحی را از دور می بینیم بدون این که نوع یا جنسش را بدانیم و نه به هر عنوانی که منطبق بر آن شود، پس این جا وضع خاص است یعنی تصور یک موجود خاص، اما می دانیم جامع مشترکی بین او و سایر افراد وجود دارد لفظ را در برابر آن وجه جامع قرار می دهیم که جامع را هم اجمالا می شناسیم. یعنی موضوع له اجمالا تصور شده و لفظ در برابر آن قرار گرفته است. (درر الفوائد، ج ۱: ۳۶)

از اصولیین جدید صاحب الوسیط نیز به این دیدگاه قائل شده و می گوید: اگر قسم چهارم امکان ندارد قسم سوم نیز امکان ندارد زیرا همان طور که خاص به دلیل محدودیتی که دارد، نمی تواند آینه عام باشد و نمی توان عام را از طریق تصور خاص، تصور کرد. خاص را هم نمی توان از طریق عام، تصور نمود، زیرا عام هم برای حقیقت و ماهیت بدون قید و شرط وضع شده پس نمی توان آن را آینه خصوصیات و جزئیات افراد قرار داد. پس از نظر عدم امکان حکایت و آینه بودن تفاوتی بین قسم سوم و چهارم نیست، اما هر دو قسم ممکن هستند. زیرا در عملیات وضع لفظ برای معنا، کافی است که ذهن ما به موضوع له منتقل شود و اهمیتی ندارد که انتقال ذهن به معنا به چه صورتی انجام شود، پس هر دو قسم ممکن است. بنابراین انتقال ذهن از یک معنا به معنای دیگر متوقف بر آن نیست که آن معنا، حکایت از معنای دیگر نماید و آینه آن باشد بلکه ذهن انسان گاهی از

یک ضد به ضد دیگر انتقال می یابد. یعنی وضع لفظ برای معنا، متوقف بر حکایت و آینه بودن نیست؛ بلکه کافی است که یک عنوان اجمالی باشد که به موضوع له اشاره نماید پس هر دو قسم ممکن هستند. (الوسیط، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۰)

آیت اله مظاهری نیز در درس خارج اصول این مسأله را فقط با بیان یک مثال، ممکن دانسته اند، می توان گفت استدلال ایشان بر مبنای این نکته است که؛ «أدلُّ الشیء علی وقوع الشیء، وُجودِه». ایشان می گویند: وضع خاص و موضوع له عام، در اختراعات بشری واقع شده است، مانند کسی که هواپیمایی می سازد و لفظ هواپیما را برای آن وضع می کند، این شخص لفظ را برای آن هواپیمای خاص، وضع نمی کند تا وضع خاص و موضوع له خاص شود، اگر قائل به این مسأله باشیم لازمه اش آن است که؛ استعمال لفظ هواپیما برای هواپیماهای دیگر، مجاز باشد، در حالی که کاربرد لفظ هواپیما برای غیر آن هواپیما مجاز نیست. در این مثال واضح، همان خاص، یعنی هواپیمایی که ساخته را تصور می کند، اما لفظ هواپیما را برای عام و هر آن چه چنین باشد، وضع می کند، پس معنای تصور شده خاص است و معنایی که لفظ در برابر آن قرار می گیرد، عام و کلی است.

در توضیح و تبیین آن می توان گفت: وضع یعنی متصور؛ وضع عام، موضوع له عام، یعنی واضع عام را تصور می کند و لفظ را برای همان عام وضع می کند که به آن وضع عام، موضوع له عام گفته می شود. یا شخصی بجهت اش را تصور می کند و لفظ را برای بجهت اش وضع می کند، این را می گویند: وضع خاص، موضوع له خاص. اما در وضع خاص، موضوع له عام؛ مثل هواپیمایی که یک انسان می سازد، هواپیما مثل فرزندش نیست که برای همان هواپیمایی که ساخته، لفظ را وضع کند؛ بلکه هواپیمایش را تصور می کند، لفظ را برای همه هواپیماها بطور جنسی وضع می کند، یعنی موضوع له عام است. بر عکس آن، وقتی واضع یک عام را تصور می کند، لفظ را برای فرد خاص آن عام وضع می کند. پس هر چهار قسم از نظر ثبوتی اشکال ندارد. از نظر اثباتی هم در خارج واقع شده است، بنابراین وقتی که هواپیمایش را می سازد مطلق هواپیما را تصور نمی کند بلکه این هواپیمای ساخته شده اش را تصور می کند. یعنی همین را به ذهنش می آورد، اما وقتی می خواهد لفظ را وضع کند، نمی گوید «وضعت هذا اللفظ برای این معنایی که در ذهن من است.»؛ می گوید: برای هر هواپیمایی. پس در وضع خاص، موضوع له عام، یک چیز شخصی را تصور می کند، اما عوارضش را نادیده می گیرد و بدون عوارض مشخصه وضع می کند که وضع خاص، موضوع له عام است، پس استعمال این لفظ در خارج روی هر فردی حقیقت است؛ برای این که لفظ برای عام نه برای خاص وضع شده.

(۸۱/۱۰/۱۱۴، درس ۸ خارج اصول، سایت اطلاع رسانی آیت اله مظاهری) ای که می خواهد باشد، اراده می کنند.

۴- نقد و بررسی دیدگاه اصولیین درباره وضع خاص و موضوع له عام

با نگاهی به دیدگاه های اصولیین درباره وضع خاص و موضوع له عام مشخص می شود، مشکل اساسی در عدم امکان وضع خاص و موضوع له عام، آن است که نمی توان از تصور خاص به تصور عام رسید، اما به نظر می رسد این مشکل از آن جا ناشی می شود که اصولیین مشهور در زمینه وضع به ریزبینی فلسفی پرداخته اند، حال آن که هدف از وضع- همان گونه که آیت اله سبحانی گفته اند- انتقال ذهن به سمت معناست، نمی توان با اطمینان گفت که خاص نمی تواند وسیله ای برای تصور عام باشد، به ویژه با توجه به این حقیقت که نوع بشر اقدام به وضع می کنند و وضع الفاظ اختصاص به فلاسفه یا دانشمندان خاص ندارد تا برای وضع به ریزبینی و دقت فلسفی بپردازند.

از این رو، چون هدف از وضع، انس گرفتن و انتقال معنا به ذهن است، در وضع لفظ در برابر معنا، در برخی موارد، عموم مردم حتی با تصور یک معنای خاص، لفظ را در برابر عام آن قرار می دهند، به ویژه درباره عام هایی که افراد آن ها شباهت زیادی به هم دارند و تفاوت آن ها اندک است، وضع خاص و موضوع له عام می تواند امکان داشته باشد، به عنوان مثال مصنوعات بشری در زمان کنونی و یا بشر اولیه نیز در نامگذاری مفاهیم کلی که شباهت افراد آن ها زیاد باشد، می تواند به همین شکل رفتار کرده باشد.

این که اصولیین مشهور اقدام به تشبیه مسأله به آینه و عدم توانایی خاص برای اینکه آینه و تمام نمای واقع باشد، نموده اند، صحیح نیست. زیرا همان طور که آیت اله مظاهری در درس خارج اصول بیان نموده است، این تشبیه صحیحی نیست، ایشان در این باره می گویند: این قیاس تکوین به تشریح است، اگر مثلاً آیینة چند سانتی نتواند یک هیکل یک متری را نشان دهد،

این غیر از بحث است، اینها همین را در نظر گرفته اند؛ گفته‌اند که یک آیینۀ چهار سانت در چهار سانت نمی‌شود کل شیء را نشان دهد؛ چرا؟ برای این که این آیینۀ کوچک تر از آن مرئی است و نمی‌تواند آیینۀ کوچک انسان را به طور سر تا پا بنمایاند؛ فقط می‌تواند صورتش را نشان دهد، این قیاس است در حالی که، بحث وضع یک بحث اعتباری است و در بحث اعتباری، این امر مانعی ندارد؛ خاص را تصور می‌کند و لفظ را برای عام وضع می‌کند، از باب تسلسل خواطر و تداعی معانی؛ اصلاً بحث مرآتیت در کار نیست.

در وضع عام، موضوع له عام، یا وضع خاص، موضوع له خاص، مسأله را به آینه تشبیه کرده اند، قضیه مرآه که نیست، قضیه تسلسل خواطر و تداعی معانی است. تصور می‌کند «زید» را (تسلسل خواطر) لفظ را وضع می‌کند برای عام نمی‌خواهد آیینۀ باشد، آیینۀ واقعی، اعتبار است و در باب اعتبار همه کار می‌شود کرد. تداعی معانی غیر از مرآتیت است؛ قیاس مع الفارق است که گفته شده؛ خاص، چون کوچک است و عام چون بزرگ است، کوچک نمی‌تواند آن بزرگ را بنمایاند. این جا مسأله فقط تسلسل خواطر، تداعی معانی است. پس این که می‌گویند نمی‌شود، صحیح نیست. (۸۱/۱۰/۱۴)، درس ۸ خارج اصول، سایت اطلاع رسانی آیت اله مظاهری)

از دیدگاه اصولیین مشهور می‌توان به این شکل دفاع نمود که؛ به هنگام وضع خاص، واضع اقدام به تصور معنای خاص می‌نماید، اما چون می‌خواهد لفظ را در برابر معنای عام و کلی همان خاص تصور شده، قرار دهد، ذهنش به سرعت به معنای عام منتقل می‌شود و لفظ را در برابر همین معنای عام قرار می‌دهد! و شاید دقت فلسفی به کار برده شده نیز به خاطر آن است که، تقسیمات وضع در محدوده علمی و خارج از دیدگاه عرف مطرح شده است. اما شاید برای بررسی وضع بهتر باشد، با یک نگاه عرفی و نه فلسفی به مسأله پرداخت در حالی که مشهور اصولیین به بررسی فلسفی آن پرداخته اند.

با این وجود استدلال برخی اصولیین غیر مشهور نیز قابل مناقشه است، یعنی حتی بدون ریزبینی فلسفی نیز قابل دفاع نیستند، مانند محقق رشتی که مثال ادویه را بیان نموده اند، ایشان در واقع خاص را واسطه ای برای تصور جامع قرار داده است زیرا ایشان لفظ را به ازاء تصور جزئی قرار داده از لحاظ اشتغال آن بر یک خصوصیت که در واقع همان وضع عام موضوع له عام است. (منتقی الاصول، ج ۱: ۸۵)

گذشته از آن فرد و خصوصیتش مابین با مفهوم عام و کلی هستند و با الغاء جهت تقييد و تجريد از خصوصیت که قابل انطباق به غیر باشد، به وضع عام و موضوع له عام برمی‌گردد. (نهایه الافکار، ج ۱: ۳۷)

پس مثال محقق رشتی به نظر اشتباه است چون ایشان در واقع یک بار وضع خاص و موضوع له خاص را برای ادویه دارند، آن گاه به دلیل وجه شبه با دیگر ادویه ها همان نامگذاری و وضع را سرایت می‌دهند، یعنی همان وضع عام و موضوع له عام می‌شود.

درباره نظر محقق حائری نیز در مثال شبیح، در واقع بیننده شبیح را به صورت کلی منطبق بر او و غیر او تصور کرده و سپس لفظ را به ازاء معنون آن قرار داده و نه چیز دیگر. (محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱: ۶۰)

از سویی در وضع عام، هنگام تصور خاص، متوقف بر اشاره ذهنیه به عام است تا وضع را به ازاء آن قرار دهیم و این رابطه ذهنی به خاص، مفهوم عام است که منطبق بر شبیح و هر آنچه مثل آن است، می‌باشد. این وجه جامع مجمل، همان عام است. پس در واقع باز هم وضع عام است و موضوع له عام. (منتقی الاصول، ج ۱: ۸۶)

درباره شبه چون خاص بودن و ویژگی جزئی آن شبه مشخص نیست، در حقیقت واضع همان ویژگی کلی و وجهه عام آن را در نظر می‌گیرد و لفظ را در برابر آن قرار می‌دهد، پس این مثال می‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد، زیرا جزئیات شبه به عنوان خاص، مشخص نیست.

اما آیت اله سبحانی که وضع خاص، موضوع له عام را همانند وضع عام دانسته اند، نیز به نظر می‌رسد مسامحه ای آشکار نموده اند زیرا عام عنوانی است که حداقل یک ویژگی مشترک بین مصادیق و معنون های آن وجود دارد و گویا همه افراد در ضمن تصورش، تصور می‌شوند.

اما خاص نسبت به خاص های دیگر که تحت یک عنوان قرار می گیرند، حداقل یک ویژگی مشترک دارند، اما آن ویژگی، فقط در صورتی مشخص می شود که به عنوان وجه جامع تصور شود، در غیر این صورت، مبهم است و نمی تواند ذهن را به سمت دیگر افراد عام انتقال دهد، مگر آن که در ضمن تصور آن خاص، وجه جامعش با دیگر افراد تصور شود که می شود همان وضع عام و موضوع له عام.

در مجموع اگر با یک نگاه عرفی به وضع خاص و موضوع له عام نگاه شود؛ وقتی معنایی جزئی را تصور می کنیم و قصد داریم لفظ را برای کلی آن خاص وضع نماییم (یعنی موضوع له عام باشد) باید تفکیک قائل شویم بین جزئی هایی که وجه شباهت آنها زیاد است و غیر آن- به عنوان مثال در مصنوعات مانند یک اتومبیل مانند- پیکان، تنها تفاوت ظاهری افراد آن، رنگ است، اما در چیزی مانند انسان، تفاوت های فراوانی بین اشخاص آن از نظر رنگ و قد و پوشش، جنسیت و حتی وجود و عدم وجود اجزا وجود دارد.

حال در نامگذاری نوع اول با تصور خاص می توانیم لفظ را در برابر معنای کلی آن خاص قرار دهیم زیرا تصور همان خاص برای انتقال ذهن به معنای مورد نظر کافی است زیرا شباهت کامل یا زیاد، میان افراد عام باعث عدم تردید ذهن و ارتباط لفظ و معنا می شود.

اما در نوع دوم در صورتی که خاص را نماینده عام قرار دهیم، ذهن به هنگام انتقال به معنای عام دچار تردید می شود زیرا تفاوت های افراد عام مانع از این انتقال می گردد.

نکته دیگر آن که؛ به هنگام وضع لفظ برای یک معنای عام، درباره موضوعات تکوینی نمی توان با تصور خاص به عام رسید زیرا مشترکات این موجودات را نداریم، پس به ناچار باید مصادیق مختلف آن موجود مشاهده و بررسی شود و مشترکات آنها شناسایی شود تا در پایان یک معنای عام و مشترک بین آن ها مشخص و با در نظر گرفتن این معنای عام، لفظ در برابر آن قرار داده شود.

اما درباره موجودات مصنوعی که خود انسان می خواهد بسازد، مخترع خودش می تواند از همان یک نمونه ای که ساخته است، تعداد بسیار زیادی بسازد، پس می توان با تصور یک خاص (وضع خاص) به تصور عام آن (موضوع له عام) دست پیدا کرد، زیرا مشکل اصلی که اصولیین مشهور مطرح نمودند همین بود که خاص نمی تواند عام را به ذهن منتقل کند، چون تفاوت های افراد عام مانع این امر می شوند، ولی در مصنوعات بشری چنین مشکلی وجود نخواهد داشت، چون تفاوت ها اندک هستند. پس وضع خاص و موضوع له عام امکان دارد و در وضع لفظ برای مصنوعات بشری واقع شده اند، به ویژه در مصنوعاتی که به طور کامل به یک شکل ساخته شوند.

۵- بحث و نتیجه گیری

با بررسی نظر اصولیین درباره امکان و عدم امکان وضع خاص موضوع له عام و بررسی استدلال ایشان در این باره نتایج زیر حاصل می شود.

- مشهور اصولیین با استدلال به این که خاص نمی تواند آینه تمام نمای عام باشد و نمی توان با تصور خاص، عام را تصور نمود، معتقد به عدم امکان وضع خاص و موضوع له عام شده اند. دیدگاه ایشان با توجه به این که وضع خاص و موضوع له عام در مصنوعات بشری قابل تصور است، می تواند مورد مناقشه قرار گیرد.

- گروهی از اصولیین نیز با استدلال به مثال ها و این که خاص را می توان جدا از خصوصیات تصور کرد و لفظ را در برابر آن ها قرار داد، قائل به امکان وضع خاص و موضوع له عام شده اند که بیشتر مثال ها و استدلال های ایشان در واقع به همان وضع عام و موضوع له عام اشاره می کند.

- با بررسی نظرات مشخص شد که نظر آیت اله مظاهری مبنی بر این که مهم ترین دلیل بر وجود یک چیز، وقوع آن است، منطقی تر است، چون درباره مصنوعات بشری، سازنده معنای خاص را تصور می کند و لفظ را در برابر کلی آن قرار می دهد. البته ایشان با مثال به حل مسأله پرداخته اند اما نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که؛ اگر در تقسیمات وضع

ریزینی فلسفی کنار گذاشته و به و فهم عرفی در مسأله وضع اکتفا شود، از این دیدگاه مسائل وضع بسیار ساده تر مورد حل و فصل قرار می گیرند.

- در مجموع می توان گفت: علاوه بر مصنوعات بشری، درباره معانی عامی که افراد آن با هم شباهت زیاد دارند، نیز می توان همین مسأله و شیوه وضع را تصور نمود، زیرا واضح یک مصداق را می بیند و همان را تصور می کند و لفظ را در برابر همه موارد هم جنس و هم شکل آن قرار می دهد.

- ممکن است استدلال اصولیین غیر مشهور بر امکان وضع خاص و موضوع له عام نیز از این جهت مورد مناقشه قرار گیرد که از نظر ایشان وضع عام، به خاطر سادگی و سرعت تصور عام قبل از وضع توسط واضع، نادیده گرفته شده است و این قسم را جایز شمرده اند، البته با چشم پوشی نسبت به این مسأله می توان وضع خاص و موضوع له عام را ممکن دانست.

منابع

۱. بروجردی (تقریر بحث آقاضیاء)، نهاییه الافکار، ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. حائری، عبدالکریم درالفوائد. ج ۱. چاپ پنجم. مؤسسه نشر اسلامی.
۳. حسینی روحانی، محمد صادق، زبده الاصول. ج ۱. قم: مدرسه امام صادق (ع)، (۱۴۱۲).
۴. حسینی یزدی فیروزآبادی، سید مرتضی، عنایه الاصول. چاپ چهارم، ج ۱، قم: فیروزآبادی، (۱۴۰۰).
۵. حکیم، هادی (تقریر بحث روحانی)، منتقی الاصول. ج ۱. چاپ دوم، قم: الهادی، (۱۴۱۶).
۶. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم، کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل البیت، (۱۴۰۹).
۷. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول. ج ۱. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۷۶).
۸. خوئی، ابوالقاسم (تقریر بحث نائینی)، أجود التقریرات. ج ۱. چاپ دوم. قم: انتشارات مصطفوی، (۱۳۷۶).
۹. سایت آیت اله مظاهری، تاریخ مراجعه ۹۴/۰۲/۱.
۱۰. سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، ترجمه عباس زراعت. ج ۱. چاپ سوم. تهران: دانش پذیر، (۱۳۸۹).
۱۱. سبحانی، جعفر. (تقریرات بحث السید خمینی. تهذیب الاصول. چاپ سوم. قم: دارالفکر، (۱۳۶۷).
۱۲. شوشتری، محمد جعفر، منتهی الدرایه. ج ۱. نجف: مؤسسه دارالکتاب، (۱۴۱۵).
۱۳. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول. ج ۱. بیروت: دارالکتاب، (۱۴۰۶).
۱۴. عراقی، آقاضیاء، مقالات الاصول، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی، (۱۴۱۴).
۱۵. فیاض (تقریر بحث خوئی). محاضرات فی اصول فقه. ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۴۱۹).
۱۶. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه. ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (بی تا).
۱۷. منتظری، حسین علی (تقریرات بحث حسین طباطبایی بروجردی، نهاییه الاصول. قم: قدس، (۱۴۱۹).
۱۸. مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۴۱۹).
۱۹. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، چاپ ششم، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۱۷).